«فرهیختگان» در گفت‌وگو با امیر خراسانی، جامعه‌شناس شهری به بررسی مسائل و موضوعات مختلف پایتخت پرداخت

تهران آلوده به سرمایه‌سالاری

عکاس: کاظم انوری/فرهیختگان

ابوالقاسم رحمانی
دبیر گروه جامعه

تهران هوا ندارد و آلودگی هوای آن سال‌هاست نفس مردمانش را به شماره انداخته است. زندگی در تهران گران است، از کرایه تاکسی تا خرید ملک و دریافت خدمات مختلف، وضعیت حمل‌ونقل عمومی مساعد نیست، قطارهای شهری تعدادشان کم است و مسافرهازیاد، شلوغی بی‌حد و حصر مترو خصوصا در ساعات پرترافیک کلافه‌کننده است، اتوبوس‌های شهری وضعیت خوبی ندارند، تعداد بالایی از آنها عمر خود را کرده و حالا فرسوده‌اند و خدمات خوبی ارائه نمی‌کنند. چهره شهر زیبا نیست. از شرق به غرب و از شمال به جنوب و از محله به محله دیگر ساختمان‌ها وفضای شهری متفاوت و آزارد هنده هستند. هرکس، هر سرمایه‌دار و قدرتی هر جوری که خواسته، ساخته و بالا رفته و پولش را پرداخت کرده است. از آسیب‌های اجتماعی هم که می‌شود تا صبح نوشت، که روزبه‌روز به آنها افزوده می‌شود. درخت‌ها کم می‌شوند، باغ‌ها به برج و بارو تبدیل شده و تهران در پایه کوه البرز به یک کارخانه ساختمان‌سازی بدل شده است. کوهخواری تا دلت بخواهد و زمین‌خواری الی ماشاءالله. در یک سال و اندی، سه شهردار به خودمی بیند و شهردار اولی دوره جدید مدیریت شهری‌اش به جرم قتل همسر دومش زندانی است؛ همه جای شهر تجاری شده است. بیلبورد‌ها حالا بیشتر از مردم و همنوعان به ما نگاه می‌کنند و مابه آنها. هیچ چیز رو به جلو نیست. این دو چرخه‌های نارنجی شهری هم نه توان سربالا رفتن تهران پر از پستی و بلندی را دارند نه توان مقابله با غول آلودگی هوا. موتورها، ماشین‌های شخصی و شب‌خواب‌های حاشیه‌ای پایتخت را هم به باقی معضلات اضافه کنید. از عدم آمادگی برای حوادث طبیعی هم که، بارها گفته‌ایم، نه آماده سیل هستیم و نه زلزله، حتی آماده بارش برف هم نبودیم و نیستیم. واقعا چقدر می‌توان برای این شهر نوشت، شهری که همه‌اش زیر سیاهی آلودگی هادفن شده و هر روز نوشتن ما از آن و انتقاد مردم به مسئولانش گرهی را باز نکرده و سرفه‌ها بوی دود می‌دهند. این نوشتن‌ها و این نقدها را می‌شود نوشت و نوشتیم. حالا اما اگر کمی عمیق‌تر و علمی‌تر و به‌قول دانشگاهی‌ها جامعه‌شناسانه‌تر بخواهیم بگوییم، از پیوند سرمایه‌داری با کلانشهرها، از پیوند مدیریت شهری با سرمایه‌دارها و از پیوند تهران با نظریه اصلاحاتی‌ها و گران شدن شهر، گفت‌وگو کردن با یک متخصص فضای شهری بیشتر کمک کننده خواهد بود. برای همین موضوع با امیر خراسانی، جامعه‌شناس شهری و از فعالان حوزه عدالتخواهی گفت‌وگو کردیم و فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی به نقد مدیریت شهری، از کرباسچی تا قالیباف و حالا حناچی نشستیم.

من حقی در این شهر ندارم چون حق مداخله در آن را ندارم

ابوالقاسم رحمانی: برای شروع بحث می‌خواهم از سرمایه‌داری بگویم. یا مثلا از اتابک که اتفاقی می‌افتد. اتفاقی برای این هم حاشیه‌نشین که در شهر حضور ندارد و حق ده‌ها شهروندی ما می‌گویند این سنت شهرداری از زمان بلدیه رقم خورده است. زمانی که بلدیه گفت در خانه خود را این رنگی نکنید، مغازه‌ها همه این رنگی می‌شود، بعدی لحظه‌ای که دولت، شهری و دولت وضعیت گفت همین طوری شد در شهر زندگی نباید کرد و من به شما می‌گویم درها این رنگی شود و در این رنگ را متاسفانه می‌سازید. مسئله طراحانه و مرتبط با برنامه‌ریزی از جایگاه قدرت می‌آید. اتفاقا کار من این است که مدام این جایگاه قدرت را مورد نقد قرار دهم؛ یعنی مدام بگویم که کسی گفت شما باید میدان جلوی خانه ما را طراحی کنید؟ ما اینجا خودمان سه‌هزار نفر زندگی می‌کنیم و خیلی بهتر از شما می‌دانیم اینجا چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد و شما چرا نظر ما را نمی‌گیرید؟ از این جهت شهر ما بام غم اینکه شوراد‌ارد، مثل هر شهر دیگر، ابداً دموکراتیک نیست، ابدا من دم‌غام به‌اش در این شهر حتی در این شهر ندارم چون حق مداخله در آن را ندارم.»

مناسبات ما در شهر از پیش تعیین شده و شهر به کالایی قابل مبادله تبدیل شده است

امیر خراسانی: وقتی یک شهری داریم که فضای آن با پول قابل مبادله است، پولدارها در آن امکان حیات مناسب دارند

خراسانی جواب سوال پایانی ما در ابتدا داده بود و حالا نوبت آن رسیده بود که کمی جزئی‌تر و کاربردی‌تر در ارتباط با مسائل شهری، خصوصا مدیریت شهری صحبت کنیم.

وقتی حرف از مشارکت زده می‌شود و می‌خواهیم مدیریت شهر را با مشارکت مردم پیش ببریم، این سوال ایجاد می‌شود که اساسا معنای این مشارکت چیست و چرا باید توقع نداشته باشیم مدیریت شهری دخالت ما امکان زیست مناسب در شهر را برای ما ایجاد کند؟ این جامعه‌شناس شهری با محوریت این مسائل ادامه داد: «اجازه دهید قدمه را قدری از عقب شروع کنم. شما مجموعه‌ای از مسائل در این شهر دارید، شوا کار نمی‌کند، شورای عالی کار نمی‌کند، این برای این دوره‌ای دوره مدیریتی همینه این مشکل را داشتیم. همه اینها به مدلی برمی‌گردد که این شهر در بین ۳۰ تا ۳۵ سال گذشته اداره می‌شود. مناسبات ما در این شهر از پیش تعیین شده است؛ به این معنا است که تبدیل به کالا شده است یعنی میلی‌متر به میلی‌متر شهر قابل خرید و فروش است. من دوره‌ای با یکی از معاون‌های شهرداری صحبت می‌کردم که می‌گفت تک‌تک درخت‌های فلان خیابان را هم فروخته‌ودرست می‌گفت. چیزی از آن خیابان نمانده است. یعنی تراکم پیدا شد، فضاو... را فروخته‌و می‌گفت درخت‌ها را هم فروختم. پس شما شهری دارید که مثل ارزوا سکناس قابل فروش است. این چیزی که گفتم اصلا مثال غریبی نیست. آقای قالیباف تراکم را به عنوان اسکناس به کار می‌گرفت. تراکم سر را باید بدا دارید، مثلا می‌گفت به جای طلبی که دارید این مقدار تراکم بردارید و بروید. تراکم سر را بود و هرجا خواستید بعد امی‌فروختم‌ و بعد می‌سازید و می‌ساختید. یعنی یک شهر وفضای شهری را به عنوان اسکناس است. این یعنی شما می‌توانید شهر را تبدیل به پول کنید و پول را تبدیل به شهر. وقتی این اتفاق می‌افتد عملا معنای این اتفاق علیه هر شکلی از مشارکت است، چراکه در این اتفاق کسی فضای بیشتری را می‌تواند اشغال کند که پول وشهر بیشتری دارد. آن کسی که زور و پول بیشتری دارد فضای بیشتری را می‌تواند اشغال کند. بی‌جهت نیست که این همه مدیر و... کاخ و قصر و ویلا دارند. معلوم است که پول دارد پول را تبدیل به فضا می‌کند. جز این هم نمی‌شود، یعنی پول را نمی‌توانند تبدیل به چیز دیگری کنند؛ چون این کشور ضعیف است. کسی که پول ندارد میدان جلوی خانه ما را طراحی کنید؟ این بحث خودمان است. در همه جاهای در بالای شهر می‌بینید می‌گویند این خانه برای فلانی است، این برای فلان فوتبالیست است، این برای فلان بازیگر است، این برای فلان سیاستمدار است. وقتی یک شهری دارید که فضای آن با پول قابل مبادله است پولدارها در آن امکان حیات مناسب دارند. در نتیجه در این شهر کسی که شوراباز هم می‌شود و می‌خواهد به عنوان عضوی از مردم در مدیریت شهر مشارکت کند، به اولین چیزی که فکر می‌کند این است که کجا می‌توانم فضا را با پول مبادله کنم؟ کجا می‌توانم فضایی پیدا کنم که در واقع آسان‌تر و راحت‌تر با پول مبادله کنم و این امکان را هم برای پولدارها فراهم کنم. این نشان می‌دهد فارغ از جریان حاکم بر مدیریت شهر، مدل مدیریتی از اساس ایراد دارد.»

جرامی گوییم تهران سهم سایر شهرها را می‌خورد

اینکه هیچ جای کشور مثل شهر مقررات‌زده‌ده نیست. یعنی اینجا هر جایی بخواهید می‌توانید بسازید، بالای کوه، وسط میدان، در کوچه تنگ و در خیابان پهن و هر جایی بخواهید هر چیزی را که بخواهید می‌توانید بسازید. دوستان مدیریت شهری فعلی انتقادات من را به خودشان نگیرند، ممکن است این دوستان جایی بگویند ما اجازه نمی‌دهیم بسازند، اما باید بگویم ما درباره مدل حرف می‌زنیم و ممکن است یک شهردار اجازه بدهد و یک شهردار هم کمتر اجازه بدهد. یکی بحث من فقط سر این مدل است، این مدلی که همه در آن زندگی می‌کنیم. من هم اگر پول داشتم چراغ‌ای جز این نداشتم، به میزانی که پول داشتم می‌گفتم یک آپارتمان بگیرم و بیشتر داشتم می‌گفتم یک مجتمع بگیرم، یک برج بگیرم، بالای شهر بگیرم برای اینکه آن ارزش پول من را حفظ می‌کند و چه‌بسا به من سود می‌دهد و سود خوبی هم می‌دهد. نکته سر این است که وقتی وضعیت به این شکل است بحث دخالت شهری هم از آن متاثر می‌شود. چون آدم‌ها از جاهای مختلف در تهران می‌آیند و وارد این مارکت می‌شوند. چرا؟ تمام پولداران شهرستان‌ها به تهران می‌آیند و ملک می‌خرند چون ارزش اینجا بیشتر است. جمعیت تهران زیاد و دارد ترشده. این تعداد وقتی از آستانه جمعیتی رد شد، وضعیت فاجعه‌بار خواهد شد. جمعیت تهران می‌بینند که به تهران آمدند وطبقه متوسطی شکل گرفته و سی می‌کنند به آنها سرویس بدهد. آقای کرباسچی شروع به این کرد که اتوبان درست کند. خود روسازان مدام ماشین بیرون دادند و هر کسی هم هر چیزی خواست وارد کرد؛ از عجیب‌ترین ماشین‌های دنیا گرفته تا انواع و اقسام ماشین‌های چینی با کیفیت بی‌کیفیت وارد می‌کنند. شما منطقه ۱۰ تهران را ببینید تراکم عجیب است؛ تراکم نه همانند غزه که پرتراکم‌ترین جای دنیاست ولی جای عجیبی است و در تمام کوچه‌ها مجتمع‌های بزرگ ساخته شده است. این تعداد جمعیت مسأله پسماند را می‌آورد، مسأله خدمات شهری را می‌آورد، مسأله آلودگی هوا را می‌آورد، مسأله تامین آب را می‌آورد و این تامین آب یک کابوس عجیبی برای ماست، مساله ایمنی سازهای شهر را می‌آورد و همه این مسائل به خاطر سه علت است؛ علت اول اینکه پولداران شهرهای دیگر اینجا می‌آیند و علت دوم این است که شهری داریم که ساختمان‌های آن همه بلند و سوم اینکه به دلیل توسعه نامتوازن حجم قابل توجهی از جمعیت جویای کار شهرستانی هم به تهران می‌آیند و ول نمی‌شود. در تهران این پول است که به کالبد تبدیل شده یعنی تمام منابع مالی شهر اینجا تکالبد می‌شود. پول تبدیل به کالبد می‌شود و بعد اتفاقی که می‌افتد این است که این پول جای دیگر نمی‌رود، این پول سیستان نمی‌رود، این پول کهگیلویه و بویراحمد نمی‌رود، این پول به سرمایه‌گذاری نمی‌رود. اینکه می‌گویم تهران سهم شهرهای دیگر را می‌خورد، با وجود دیگر کاری ندارم، شما ببینید چه میزان ریالی ساختمان در تهران در ۳۰ تا ۳۵ گذشته ساخته شده است. این ریالی بود که می‌توانست هر جای دیگری برود و صرف هر کاری شود. صرف باغداری، کشاورزی یا تولید شود. اما عملا نشد و نمی‌شود.»

نه در سطح استان و نه ملی سیستم مدیریتی درستی نداریم

امیر خراسانی: اینکه هیچ جای کشور مثل شهر مقررات‌زده‌ده نیست. یعنی اینجا هر جایی بخواهید می‌توانید بسازید، بالای کوه، وسط میدان، در کوچه تنگ و در خیابان پهن و هر جایی بخواهید هر چیزی را که بخواهید می‌توانید بسازید. دوستان مدیریت شهری فعلی انتقادات من را به خودشان نگیرند، ممکن است این دوستان جایی بگویند ما اجازه نمی‌دهیم بسازند، اما باید بگویم ما درباره مدل حرف می‌زنیم و ممکن است یک شهردار اجازه بدهد و یک شهردار هم کمتر اجازه بدهد. یکی بحث من فقط سر این مدل است، این مدلی که همه در آن زندگی می‌کنیم. من هم اگر پول داشتم چراغ‌ای جز این نداشتم، به میزانی که پول داشتم می‌گفتم یک آپارتمان بگیرم و بیشتر داشتم می‌گفتم یک مجتمع بگیرم، یک برج بگیرم، بالای شهر بگیرم برای اینکه آن ارزش پول من را حفظ می‌کند و چه‌بسا به من سود می‌دهد و سود خوبی هم می‌دهد. نکته سر این است که وقتی وضعیت به این شکل است بحث دخالت شهری هم از آن متاثر می‌شود. چون آدم‌ها از جاهای مختلف در تهران می‌آیند و وارد این مارکت می‌شوند. چرا؟ تمام پولداران شهرستان‌ها به تهران می‌آیند و ملک می‌خرند چون ارزش اینجا بیشتر است. جمعیت تهران زیاد و دارد ترشده. این تعداد وقتی از آستانه جمعیتی رد شد، وضعیت فاجعه‌بار خواهد شد. جمعیت تهران می‌بینند که به تهران آمدند وطبقه متوسطی شکل گرفته و سی می‌کنند به آنها سرویس بدهد. آقای کرباسچی شروع به این کرد که اتوبان درست کند. خود روسازان مدام ماشین بیرون دادند و هر کسی هم هر چیزی خواست وارد کرد؛ از عجیب‌ترین ماشین‌های دنیا گرفته تا انواع و اقسام ماشین‌های چینی با کیفیت بی‌کیفیت وارد می‌کنند. شما منطقه ۱۰ تهران را ببینید تراکم عجیب است؛ تراکم نه همانند غزه که پرتراکم‌ترین جای دنیاست ولی جای عجیبی است و در تمام کوچه‌ها مجتمع‌های بزرگ ساخته شده است. این تعداد جمعیت مساله پسماند را می‌آورد، مساله خدمات شهری را می‌آورد، مساله آلودگی هوا را می‌آورد، مساله تامین آب را می‌آورد و این تامین آب یک کابوس عجیبی برای ماست، مساله ایمنی سازهای شهر را می‌آورد و همه این مسائل به خاطر سه علت است؛ علت اول اینکه پولداران شهرهای دیگر اینجا می‌آیند و علت دوم این است که شهری داریم که ساختمان‌های آن همه بلند و سوم اینکه به دلیل توسعه نامتوازن حجم قابل توجهی از جمعیت جویای کار شهرستانی هم به تهران می‌آیند و ول نمی‌شود. در تهران این پول است که به کالبد تبدیل شده یعنی تمام منابع مالی شهر اینجا تکالبد می‌شود. پول تبدیل به کالبد می‌شود و بعد اتفاقی که می‌افتد این است که این پول جای دیگر نمی‌رود، این پول سیستان نمی‌رود، این پول کهگیلویه و بویراحمد نمی‌رود، این پول به سرمایه‌گذاری نمی‌رود. اینکه می‌گویم تهران سهم شهرهای دیگر را می‌خورد، با وجود دیگر کاری ندارم، شما ببینید چه میزان ریالی ساختمان در تهران در ۳۰ تا ۳۵ گذشته ساخته شده است. این ریالی بود که می‌توانست هر جای دیگری برود و صرف هر کاری شود. صرف باغداری، کشاورزی یا تولید شود. اما عملا نشد و نمی‌شود.»

بر سر دستفروش‌ها می‌زنیم اما از سرمایه‌دار مالیات‌نمی‌گیریم

امیر خراسانی: این درست است اما مردم معتقدند برای خدمات مطلوب مالیات بدهند، فارغ از اینکه آقا آنهایی که خدمات مطلوبی هم دریافت می‌کنند و سرمایه خوبی هم دارند مالیات می‌دهند یا خیر، یک شهروند می‌گوید دقیقا باید برای چه چیزی در شهر مالیات وعوارض بدهم؟ خراسانی در پاسخ به این مساله هم ادامه داد:

«همیشه همه جا مردم در بدارد دادن مالیات مقاومت می‌کنند. این فرآیندی است که باید با جامعه مردمی‌ان گذاشت. الان وضعی دارید که مدت است. الان دستفروش را دنبال می‌کنید و بر سر اومی‌ریزید و بعد می‌گویید این شهر برای همگان است. این برای کدام همگان است؟ وقتی به حاشیه‌نشین خدمات نمی‌دهید و دنبال دستفروش می‌کنید اما کمی آن‌طرف‌تر سرمایه‌دار را به راحتی زیست می‌کند و چون پول دارد از امکانات بهره‌مند می‌شود، این شعار که شهر برای همه است و همگانی است چه توجیهی دارد؟ در جلسه‌ای معاون سازمان محیط‌زیست حضور داشت. جلسه درمورد بررسی وضعیت فاضلاب در تهران با تصاویری از ترنش فاضلاب در شهر بود. تمام جلسه عکس‌ها را نشان می‌دادیم که فلان منطقه است و فلان جای پایین شهر است. این آقای معاون می‌گفت چرا اینها را به ما می‌گویید؟ به محیط‌زیست تهران بگویید، ما را چرا گویدید؟ یک بحث نمی‌دادیم که مربوط به منطقه فرمانیه بود. ناگهان گفت این را فوری زنگ بزنید تا حل وفصل شود. گفتیم عکس‌های دیگر را بیان چه فرقی می‌کند؟ گفت آنها عادت دارند در این فاضلاب‌ها زندگی کنند. مدیر کشور شما چنین نگاهی دارد. می‌گوید آنها عادت دارند در این فاضلاب زندگی کنند ولی در عین حال می‌گفت در فرمانیه پدر را درمی‌آورند، پس که زنگ می‌زنند و سروصدا می‌کنند بالاخره بخش‌های زیادی اعیان‌نشین در تهران داریم. خیابان فرشته بوده من فکر نمی‌کنم آنجا این باشد. بلکه آنجا جای خیلی خوب پارس است. یک جای خیلی خوب نیوبورک است. از مزون‌ها و مغازه‌ها تا برج‌ها اینچنین است. اینها نباید مالیات درستی بدهند؟ یعنی با بالاخره فرق می‌کند پولی که این فردمی‌دهد یا پول کسی که در کمربخان نشسته است. یا با کسی که در پایین شهر نشسته است. اصلا دعی سراغ این نمی‌رود که این شهر همانند هر شهر دیگری باید با نظام مالیاتی و قانونی درستی بچرخد. به قول شما این اتفاق می‌افتد که یامی فروشند و در پی پولی می‌افتند و پول می‌فروشند که می‌گویند راهی نداریم، چرا؟ چون نظام دریافت مالیات درستی نداریم.»

گران کردن تهران ناشی از یک نگاه سطحی و غلط به شهرهای سایر کشورهاست

امیر خراسانی: این آقایان هم الان یک خط خوانده‌اند که مثلا نیویورک شهر گرانی است، پس باید تهران را هم گران کنیم

بخشی از این مشکلاتی که گفته شد ناشی از همان کالایی شدن شهر است، ناشی از افزایش جمعیت، هجوم پولدارها به تهران برای سرمایه‌گذاری و این طور مسائل، وقتی هم که برای بهبود وضعیت و خدمات راهکار می‌خواهیم می‌گویند باید شهر را گران اداره کنیم تا هرکس می‌تواند هزینه‌ها را بپردازد، بماند و هرکس نمی‌تواند برود. آقای الویری، آقای میرلوحی و خیلی از مدیران فعلی شهری چنین نگاه و عقیده‌ای دارند. پیرو همین مساله خراسانی با نقد نگاه مدیران شهری نسبت به راه‌های حل مساله پایتخت گفت: «اینها تصورات خیلی ابتدایی و خام از دنیا دارند. موقعی که می‌خواستند داستان تراکم را بیاورند می‌گفتند فلان جای دنیا این را انجام داد. الان به آنها می‌گویید آموزش غیرانتفاعی نباید باشد می‌گویند آمریکا وجود دارد. یک خط خوانده، آنجا و در آن کشورها چنین چیزی وجود دارد، براساس همین علم اندک هم می‌خواهد آن را در ایران اجرایی کند. این آقایان هم الان یک خط خوانده‌اند که مثلا نیویورک شهر گرانی است. پس باید تهران را هم گران کنیم. نیویورک شهر گرانی است ولی کسی به این فکر نکرد که این شهر را چطور گران کنیم، بلکه در فرآیندی این اتفاق افتاد. نکته‌ای که وجود دارد مساله توسعه متوازن است. حجم زیادی از پهه‌هایی که با من در دانشگاه هم‌دوره‌ای بودند و از شهرستان آمده بودند در تهران ماندند، چون طرف می‌خواست در اسلام‌آباد غرب چه کار کند؟ مثلا می‌خواست به کرمان برگردد چه کار کند؟ می‌خواست در بندرعباس و بوشهر چه کار کند؟ همه اینها در تهران ماندند. شما چرا سرنا را از سر گشاد می‌زنید؟ به جای توسعه متوازن می‌گویند کلانشهرها را گران کنیم که جمعیت در شهر نماند. الان کلانشهری به نام تهران ندارید. این خطای مفهومی است. در ادبیات شهری دو اصطلاح داریم، یکی متروپلیس و دیگری مگالوپلیس است که من به آن فراخ‌شهر می‌گویم. به سابقه مگالوپلیس کاری ندارم ولی مثال اینجا را می‌خواهم بزنم، ما الان یک فراخ‌شهری داریم که از حدود زنجان شروع می‌شود، زنجان، قزوین، کرج و تمام شهرهای اقماری آن، به تهران می‌آیند و از این طرف هم به شمال می‌روند. حجم زیادی از شمال را دربرمی‌گیرند. انواع و اقسام ویلاها و... را دربرمی‌گیرند. اینها به لحاظ کارکردی مکمل هم هستند یعنی ملاکرج یا اسلامشهر خوابگاه بزرگ است و حجم زیادی آدم را که نمی‌توانند در تهران سکونت کنند، در برمی‌گیرد. الان قزوین یا به پای تهران در توسعه پیش می‌آید و جالب است بدانید وقتی رو سرمایه‌گذاری در مسکن یعنی صبور پوواته در تهران کاهش می‌یابد در کرج ۲۰۰ برابر می‌شود و در رشت ۴۰۰ برابر، اینها یکباره از آسمان نازل نمی‌شوند. همین سرمایه‌هایی است که سرمایه‌گذار سعی دارد از تهران به آنجا برود و سرمایه‌گذاری کند یا با این چشم‌اندازها به نزدی اینجا توسعه می‌یابد یا باید اینکه تهران فعلا نمی‌توانم کاری کنم، خاطر نزدیک بودن به تهران آنجا می‌رود. مثلا در تمام جاده‌های شمال بزند‌های مختلفی وجود دارد که در چند سال پیش نبود. اینها برای چه رفته است؟ فقط برای مسافران نرفته است. برای جمعیتی است که مدام به من بازنشستگی می‌رسند و آنجا می‌روند یا جمعیتی است که هفتگی به آنجا می‌روند و شما هم جای شمال بروید در دل جنگل هم کلی از این ویلاها می‌بینید.»

مدیریت شهری باسخگوی سرمایه‌داری املاک و مستغلات است

امیر خراسانی: سرمایه‌داری املاک و مستغلات باشد و این سرمایه‌داران املاک و مستغلات چه کسانی هستند؟ بخشی از نماینده‌های مجلس، بخشی از دولتی‌ها، بخشی از سیاستمداران، بازیگران و هرکسی که پولی دارد. شما در این کشور یک لحظه اطرافیان خود را مرور کنید دست هر کسی به دهانش می‌رسد در کار ساخت‌وساز است. یعنی یا قبلا در کار ساخت‌وساز بود یا بعدا یک جایی پولدار شد و در کار ساخت‌وسازرفت. به این شکل تمام گزینه‌هایست‌می شود. وقتی شهر کارگاه ساختمانی می‌شود من نمی‌توانم انتظاری از سیاستمدار خود داشته باشم، چون قشری بسیار قوی‌تر از حکمرانان شهری بیرون از فضای مدیریت شهری حضور دارند و طلبکار هستند. به آنها اجازه دهید ۱۰۰ طبقه در وضعیتی گیر افتاده‌ایم که شکاف انداختن در آن خیلی سخت است ولی باید مدام کار کرد و شکاف انداخت.»

فقرای شمال شهر بیشتر از جنوب‌شهری‌ها در فشارند

حمیدرضا کرباسچی: در مناطق سرمایه‌دار نشین شهر فقرا هستند و حتی بیشتر از مناطق فقیرنشین جنوب‌شهر تحت‌فشار هستند

حرف‌ازشکاف‌شدگمی خرفزدن در ارتباط با شعارهیشگی مدیران شهری که بنده نیست؛ از لیبرال‌ترین مدیران تا به اصطلاح انقلابی‌ترین مدیران همواره ادعا می‌کردند هدف شان کاهش فاصله و شکاف شمال و جنوب پایتخت است. کاهش شکاف فقیر و غنی اما درنهایت خروجی چیزی شد که می‌بینیم. در کوچک‌ترین مسائل شهری تا شما ترین‌های آن، فرق بین شمال و جنوب، فرق زمین و آسمان است. خراسانی در توجیه این شکاف که از فقدان شهر تهران هم مساله‌ساز شده است، خاطرنشان کرد: «من می‌گویم همین شمالی که بیان می‌کنید بخشی از ساکنان آن تهیدست هستند. مثلا یکی از معضلات فرمانیه‌اینها است که کلی مدارس غیرانتفاعی دارد و سرایدارهایی که آنجا هستند نمی‌توانند بچه‌های خود را به مدرسه بفرستند، چون به مدرسه دولتی ارزان قیمت دسترسی ندارند. یعنی می‌خواهم بگویم شما در همین مناطق بالاشهر حجم زیادی نیرو دارید که خدماتی هستند. در سوپرمارکت‌ها نیز چندجوان ۲۰ و چندساله ایستاده‌اند یعنی درست است که به لحاظ فضایی بالاشهر هستند ولی برای آنها بدبختی بیشتر است چون به خدمات ارزان‌تری که در پایین شهر است، دسترسی ندارند، اینها برای سرویس دادن به بالاشهری‌ها آنجا هستند. پس ببینید، شکاف شمال و جنوب در مناطق شمال هم وجود دارد. در مناطق سرمایه‌دارنشین هم فقرا هستند، حتی بیشتر از مناطق فقیرنشین جنوب‌شهر تحت‌فشار قرار دارند.»

ماده۱۰۰ مثال بارز شهرسازی غیررسمی برای ثروتمندان است

امیر خراسانی: شاید برای بخشی از مطالباتی که مطرح کردیم مجبور باشیم دست به دامن قانون شویم. اما در ابتدای این گفت‌وگو به آنکه اشاره شد مبنی بر مقررات‌زدا بودن شهر و مدیریت شهری در بایدنت. در این وضعیت قانون هم در خدمت تخلف و فساد درمی‌آید. یکی از اصلی‌ترین این ایرادات قانونی به ماده ۱۰۰ شهرداری برمی‌گردد. اینکه هرکسی چون سرمایه دارد می‌تواند به راحتی ساخت‌وساز کند و درنهایت جریمه‌اش را پرداخت کند. خراسانی این مساله را هم تشریح کرد و در واکنش به آن گفت: «در ادبیات شهری موضوعی به نام شهرسازی غیررسمی داریم. شهرسازی غیررسمی چه بوده است؟ مثال شمیران نو را زدم. این بود که شمایک تکه زمین پیدا می‌کردید و کم‌کم می‌ساختید و بعد اگر دادستان متوجه می‌شد یا شهرداری، بولدوزر می‌آوردند و جمع می‌کردند یا جمع نمی‌کردند و شما صاحب خانه می‌شدید. این مدل شهرسازی مخصوص تهیدستان بود. یعنی جامعه با شنیدن شهرسازی غیررسمی سریع نسبت به قشر تهیدست حساس می‌شد. اما نوعی از شهرسازی غیررسمی وجود دارد که مربوط به تهیدستان نیست، برای پولداران است و آنها چیست؟ آنها نهادهایی می‌سازند که قانون را از زور بیندازند، یعنی قانون را بلامتوضوع کنند برای اینکه بتوانند همه کار کنند. غیررسمی همه کاری کنند وبعد پول این را پرداخت کنند. این یک الگویی است که نمونه آن جاهای دیگر دنیا وجود دارد. این ماده ۱۰۰ مثال بارز شهرسازی غیررسمی برای فرادستان است که بارها دیده که می‌گویند آقا می‌سازیم و جریمه آن را پرداخت می‌کنیم. در واقع در ادبیات شهری مفهوم جدیدی است که قبلا این بود که فرودستان این را انجام می‌دهند و غیررسمی برای تهیدستان بود. می‌گفتند اینها امکانات ندارند و سعی می‌کنند کارهایی کنند تا زنده بمانند. اتفاق عجیبی که افتاد این بود که این سرمایه‌داری املاک و مستغلات توانست کاری کند که خودش از آن مزیت فرودستان بتواند برخوردار باشد و شهرداری هم این را به او داد. در واقع حکمرانی شهری این را به او داد چون شریک است. چون این کار را می‌کرد و پول می‌گرفت و پولدارتر می‌شد. پس وقتی پولدار شوید هزاران کار می‌توانید انجام دهید.»

مدیریت یکپارچه در منطق بازار خودش عامل بدبختی است

امیر خراسانی: شهر را از کالا بودن خارج کنیم چون مدیریت مبتنی بر یکپارچه است. مثلا در محفل آلودگی هوا، در مباحث ترافیکی، در ساخت‌وسازها، در آسیب‌های اجتماعی و خیلی دیگر از مقولات شهری ما با نهادهای متعددی مواجهیم که مدیریت شهری هم بخشی از آن است. درحالی که تمام اتفاقات در بستر شهر می‌افتد. وقتی سه کار انتقادی به وضع موجود و مصائب دارید، هیچ نهادی پاسخگو نیست و بخشی از آن هم به خاطر همین تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و اجرکننده است. این جامعه‌شناس شهری در این قسمت از گفت‌وگو سرانج تشریح این مساله رفت و در ارتباط با مدیریت یکپارچه گفت: «این بحث دارزامانی است. یادم هست لابحه یا طرحی به مجلس به نام مدیریت یکپارچه شهری رفته بود. مدیریت یکپارچه شهری اساسا همین است که هر آنچه در شهر آب، برق و... هست به مدیریت شهری مربوط است. در واقع ایده هم همین است. این در مجلس بی‌صاحب و بی‌نتیجه ماند. خیلی‌ها با این موافق هستند. بحث من سر مدیریت یکپارچه شهری این است که حتی به فرض اینکه درست اجرا شود می‌تواند کارها را تسهیل کند ولی مدعی هم‌چنان این است که اگر در منطق بازار و فروش بیاید، دوباره بدبختی زیادی ایجاد می‌کند. یعنی اول باید این را حل کنیم که شهر را از کالا بودن خارج کنیم، چون ما دامی که کالاست محلی برای زندگی نیست. این شهر و این تهران علیه زندگی است، علیه زندگی بودن چیز سختی نیست ولی درواقع هوا داریم، آب نداریم، امنیت سکونت نداریم، اجتماع محلی نداریم، زندگی چیزی غیر از اینهاست؟ یعنی یکی از معضلات تهران درحال حاضر امنیت غذایی است. زندگی هم همینه که بخورید و امنیت داشته باشید، وقتی می‌گویم تهران علیه زندگی است، دنبال معنای عجیب و غریبی از زندگی نیستم. بیولوژیک‌ترین حالت را بیان می‌کنم که نفس بکشید، بخورید و آب داشته باشید و دو نفر را بشناسید که اینجا محله من است و من ۱۰ سال قرار است اینجا زندگی کنم و سال بعد گران‌تر نمی‌شد. تهران همین حداقل‌ها را هم از ما دریغ کرده است.»

باید کار عمرانی کرد تا ماندگار شد!

سال بعدی ما از این جامعه‌شناس شهری این بود که وقتی از مردم در ارتباط با مدیریت شهری مطلوب سوال می‌کنیم، جواب‌ها به دوره قالیباف محدود می‌شود، چراکه معتقدند او کارهای عمرانی بسیاری برای شهر انجام داده است، یعنی خیابان‌های زیادی ساخته شده، تقاطع‌های تمام‌شده است، پارک و بوستان و... را افزایش داده و این طور مسائل. اما واقعا شاخصه مطلوبیت مدیریت شهری همین هاست؟ خراسانی پاسخ داد: «این کارهایی است که مدیران هم به آن اعتقاد دارد. یعنی مدیران شهری هم معتقدند باید کار عمرانی کرد تا ماندگار شد.»

برای اینکه به چشمان شما تجاوز نکنند می‌گویند پول بدهید

امیر خراسانی: اگر کار عمرانی شاخصه مطلوبیت مدیریت شهری باشد این مقدار به همریختگی و افسارگسیختگی در مبلمان شهری برای چیست؟ از شرق تا غرب، از شمال به جنوب، از هر جای این شهر حتی از یک محله به محله همجوارش که می‌رویم، مدل ساخت‌وسازها، مبلمان شهری، بیلبوردها و تبلیغات متفاوت در بسیاری از موقع آزاردهنده است. سا ما ند هی به این وضعیت به چه صورتی باید باشد؟ خراسانی ادامه می‌دهد: «می‌دانید دنکه مر چیست؟ تیبوبورک تایمز چند وقت پیش مقاله خیلی خوبی کار کرد که عنوان آن این بود امروز برای اینکه توجه نکنید باید پول بدهید. مثال هم از سایت‌هایی است که می‌گویند اگر می‌خواهید تبلیغ مقابل دیدگان شما نباید و آزارتان ندهد و به کارتان برسید، باید این مقدار پول بدهید. یعنی برای اینکه به چشم شما تجاوز نکند، می‌گوید پول بدهید تا تجاوز نکنم. در واقع توجه نکردن هزینه دارد. الان در تهران با پول هم نمی‌توان این کار را کرد و مدام شهر به لحاظ فضایی تجاری می‌شود. بیلبوردها و... درآمد زیادی برای شهر دارد و این تنها منحصر به تهران نیست. اخیرا شمال بوده، آنجا هم همین طور شده است. خیلی مساله عجیبی است، انگار این مساله صاحبی ندارد تا آن را کنترل و ساماندهی کند. به‌طور کلی مساله زیباسازی شهر از چند جهت قابل توجه است؛ یکی از همین بعد تجاری سازی فضای شهری است و اینکه تبلیغات مدام انجام می‌شود. مثلا در شمال می‌دیدم پزشکان را تبلیغ می‌کردند، یک‌سری بیلبورد بود که نام پزشکان و آدرس مطب و شماره تلفن شان روی آنها نوشته شده بود. یکی دیگر اما از بعد بازآفرینی فضای شهری است مثلا کاری که سازمان زیباسازی در ارتباط با میدان امام(ره) با خیابان انقلاب کرده است. از این جهت که این خیابان را احیا کند، هزینه کردند و ساختمان‌ها را مرتب کردند، تابلوها را یکدست کردند. این کار به نظر من تا اندازه‌ای خوب بود ولی یک نکته در آن داشت که من آن نکته را توضیح می‌دهم. مدیریت شهری با این کار می‌خواست آنجا را برای یک شکلی از توسعه هم جذاب کند. تجاری‌سازی محیط شهری مدام می‌خواهد پیام‌های تبلیغاتی بدهد که از کسرت فلان تا ماشین فلان و فرش فلان را تبلیغ کند اما این درحالی است که قرار نبود شهر این طور باشد، یعنی بنای ما با شهر چنین چیزی نبود. ما در تهران سرکوب می‌شویم، یکی از این مطالب هم این است که نمی‌توانیم حتی روبای شهر دیگری را داشته باشیم. همواره به ما گفته می‌شود شهر همین است، همه جا همین طوری است و اینجا هم همین است. شهر ترافیک دارد، آلودگی دارد، شلوغی دارد، گران است و... در صورتی که رویای یک شهر خو